

دعوی خونین ۲ کارگر در اتاق تاریک



غلامرضا مسکنی پسر جوان که به صورت غیرقانونی برای کار به ایران آمده بود تا بنا دختر مورد علاقه اش ازدواج کند، در محل کارش پسرادی را با ضربات متعدد چاقو قتل رساند. ساعت ۲۱:۳۰ شامگاه یکشنبه اول اسفندماه مردی در حالی که صدایش می‌لرزید با اداره پلیس تهران تماس گرفت و درگیری خونین دو پسر جوان را اعلام کرد. وی گفت، محل درگیری یک انباری در حوالی بزرگراه شهید لشکری در غرب تهران است و دو پسر جوان که هر دو کارگر انباری هستند با ضربات چاقو یکدیگر را زخمی کرده‌اند.

با اعلام این خبر به سرعت تیمی از مأموران کلانتری ۱۵۴ چنگیز به محل حادثه رفتند و در یکی از اتاق‌های انبار با جسد پسر ۲۰ ساله‌ای به نام شکرالله روبه‌رو شدند که با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود. کمی آن طرف تر هم پسر ۱۹ ساله‌ای با داستانی خونی در گوشه‌های آن اتاق ایستاده و چاقوی خونی هم کنارش افتاده بود که حکایت از آن داشت وی در درگیری، پسر ۲۰ ساله را به قتل رسانده، اما دست‌های خودش هم با ضربات چاقو زخمی شده است. پسر زخمی با دیدن مأموران خودش را باصبر معرفی کرد و گفت که در درگیری شکرالله را که هموطن افغانش بوده به قتل رسانده است.

عشق خونین

بدین ترتیب مأموران پلیس همزمان با بازداشت متهم، موضوع را به قاضی محمدرضا صاحب‌جمعی، بازپرس ویژه قتل دادرسی امور جنایی تهران خبر دادند و وی نیز دقایقی بعد همراه تیمی از کارآگاهان اداره

دهم پلیس آگاهی راهی محل شد. بررسی‌های تیم جنایی نشان داد دو پسر افغان از مدتی قبل با هم اختلاف داشتند تا اینکه شب حادثه درگیری خونینی را رقم می‌زنند. سپس جسد به پزشکی قانونی فرستاده و متهم نیز برای درمان به بیمارستان منتقل شد.

صبح دیروز قتل به دادرسی امور جنایی تهران منتقل شد و در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد و گفت که عاشق خواهر شکرالله بوده، اما او و خانواده‌اش مخالف ازدواج آنها بودند، به همین خاطر شب حادثه با هم درگیر شدند. متهم در ادامه برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

گفت‌وگو با قاتل

بصیر چرا شکرالله را به قتل رساندی؟

من قصد قتل نداشتم، او به من حمله کرد و من هم با دستانت چاقوی او را گرفتم (دست‌های زخمی باند پیچی شده‌اش را نشان می‌دهد) و می‌خواستم از خودم دفاع کنم، اما اتفاق تارک بود، متوجه نشدم ضربات به کجای بدنش بر خورد کرد. وقتی کلید برق را زد تازه متوجه شدم که چه اتفاقی رخ داده است.

چرا به تو حمله کرد؟

ما با هم اختلاف داشتیم.

چه اختلافی؟

اختلاف ما به چند سال قبل برمی‌گردد، زمانی که در افغانستان بودیم با هم اختلاف پیدا کردیم، من و خواهر شکرالله یکدیگر را دوست داشتم و من عاشق او بودم، می‌خواستیم با هم ازدواج کنیم و خانواده‌ام چند باری هم به خواستگاری رفت، اما شکرالله و پدرش مخالف بودند و هر بار به ما جواب رد می‌دادند. البته من و خواهر او امید داشتیم روزی به هم برسیم و مراسم عروسی‌مان را بگیریم، به همین خاطر با هم ارتباط داشتیم و همین موضوع باعث شده بود شکرالله از من کینه به دل بگیرد. او به دنبال فرصتی بود تا مرا تنبیه کند، البته در افغانستان چند باری به من تذکر داده بود که خواهرش را فراموش کنم، اما ما عاشق و معشوق بودیم و گوشمان بنده‌کار این حرف‌ها نبود تا اینکه این اتفاق افتاد.

چه شد که به ایران آمدی؟

من تصمیم گرفتم برای کار به ایران بیایم، می‌خواستم مدتی کار کنم و پول‌هایم را پس انداز کنم تا دوباره به خواستگاری دختر مورد علاقه‌ام بروم، به همین خاطر یک ماه و ۲۰ روز قبل به صورت غیرقانونی با پرداخت ۷ میلیون تومان به قاچاقچی انسان به ایران آمدم، من ۱۰ روز در کوه و بیابان سختی کشیدم به امید اینکه در ایران پولی پس انداز کنم و اگر می‌دانستم پایشان به قتل ختم می‌شود، هرگز به ایران نمی‌آمدم.

چرا در محل کار شکرالله شروع به کار کردی؟

زمانی که به ایران آمدم به سراغ یکی از دوستانم رفتم و از او خواستم کاری برایم دست و پا کند و او هم انبار روغن را به من معرفی کرد و گفت صاحبش نیاز به کارگر تمام‌وقت دارد. وقتی وارد انبار شدم و شروع به کار کردم، دیدم شکرالله هم از قبل در آنجا مشغول به کار است. از همان روزی که مرادید برایم شاخ و نشانه می‌کشید و مرا تهدید می‌کرد، از او خواستم چند روزی به من فرصت بدهد تا کاری پیدا کنم و از آنجا بروم، اما او آرام نمی‌شد و کینه‌اش روز به روز نسبت به من بیشتر می‌شد. **درباره شب حادثه توضیح دهید؟**

واقعیتش می‌خواستم در همین یکی، دو روز از انباری بروم، چون احساس می‌کردم او قصد انتقام دارد. شب حادثه هم در اتاق شام خوردم که دیدم شکرالله وارد اتاق شد. او چاقویی در دست داشت که برق را خاموش و به من حمله کرد. در تاریکی شب با دستم چاقو را گرفتم، به‌طوری که سه تا از انگشتانم زخمی شد. کشمکش ما ادامه داشت و من موفق شدم چاقو را از دست او بگیرم و بعد هم ضرباتی به او زد تا خودم را نجات دهم، اما متوجه نشدم چاقو به کجای بدنش اصابت کرد.

بعدی چه شد؟

صدای درگیری ما را نگهبان شنید و وقتی وارد اتاق شد، شکرالله و مرا خونین دید و موضوع را به صاحب انباری اطلاع داد و صاحب انباری هم حادثه درگیری ما را به پلیس خبر داد.

چرا فرار نکردی؟

من نمی‌خواستم او را به قتل برسانم و درگیری را هم او شروع کرد و دوست نداشتم فرار کنم.

اجرای نقشه سرقت ۹۰ میلیاردی زمررد از داخل زندان

متهم از اخلاگران بازار اقتصادی است که از اعدام نجات یافته است

آزمین بینا

مرد زندانی که به جرم اخلاخ در نظام اقتصادی کشور به اعدام محکوم شده بود پس از فاصله گرفتن از مرگ، از زندان نقشه سرقت زمردهای ۹۰ میلیارد تومانی را با همدستی دو نفر از دوستانش طراحی و اجرا کرد.

چندی قبل به مأموران پلیس تهران خبر رسید و مرد جوان، مرد زرگری را با غذای مسموم بیهوش و تعدادی سنگ زمررد گرفتیم وی را سرقت کرده‌اند. شاکي گفت: «من طلا فروش و معاون اتحادیه طلا و جواهر تهران هستم، البته جواهر فروشی‌ام را بسته‌ام، اما سنگ‌های قیمتی خرید و فروش می‌کنم. چند سال قبل ایدارچی به نام مهرا ن داشتم که مدتی با من کار کرد. او از پیشم رفت و بعد از چند سال به سراغ آمد و گفت در یکی از کشورهای عربی نمایشگاه ماشین و هلدینگ دارد و در کشور ترکیه هم گالری جواهر و طلا فروشی زده است. او مردی به نام میلاد را به من معرفی کرد و گفت کارمندان است و چند باری از طریق او چند سنگ گرانیقیمت سفارش داد و اعتماد مرا جلب کرد. آخرین بار مهرا ن با خط زردی با من تماس گرفت و گفت در امارات است و تعدادی سنگ زمررد به قیمت ۴۰ میلیارد تومان سفارش داد. چند روز بعد هم میلاد را دوباره پیش من فرستاد تا اینکه همراه سنگ‌های میلیاردی به دفتر میلاد رفتم و در آنجا او و دوستش مرا با غذای مسموم بیهوش و سنگ‌های زمررد را سرقت کردند.»

هدایت از زندان

با شکایت مرد طلافروش، مأموران تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کردند و در نهایت موفق شدند دو متهم را شناسایی و به دام بیندازند. بررسی‌ها و تحقیقات از متهمان نشان داد سرکرده این باند مردی به نام مهرا ن است که مدتی قبل به خاطر ارتکاب جرم به زندان می‌افتد، اما از زندان باند سارقان سنگ‌های قیمتی را تشکیل می‌دهد و به صورت تلفنی اعضای باند را از زندان هدایت می‌کند. بدین ترتیب مأموران، مهرا ن را هم از زندان و برای بازجویی به اداره پلیس منتقل کردند. متهمان در بازجویی‌ها به جرم خود اقرار کردند.

زندانی اعدامی

مهرا ن سردسته باند که بررسی پرونده‌اش نشان داد وی مدتی قبل به جرم اخلاخ در نظام اقتصادی کشور دستگیر و به اعدام محکوم شده و سپس از طناب دار نجات یافته بود در توضیح ماجرا گفت: من لیسانس مهندسی پزشکی دارم و فرد باهوشی هستم و حتی یک دستگاه در زمینه پزشکی هم اختراع کرده‌ام، اما سازمان پزشکی دستگاه را از من گرفت و پولی بایش نداد. پس از این وارد بازار آزاد شدم و نمایندگی یک شرکت خودرو سازی را گرفتم و چهار، پنج سال قبل حدود ۳۰۰ خودرو پیش خرید کردم که به جرم اخلاخ در نظام اقتصادی کشور و برهم زدن بازار دستگیر و در دادگاه به اعدام محکوم شدم. پس از این به رأی دادگاه اعتراض کردم و حکم اعدام شکست و به حبس تبدیل شد. می‌خواستیم با گذاشتن وثیقه آزاد شویم،

اما نتوانستیم و به همین خاطر تصمیم گرفتم از زندان با همکاری دوستم خرید و فروش سنگ‌های قیمتی انجام دهم.» وی ادامه داد: «من قبلاً ایدارچی شاکي بودم و می‌دانستم او در کار خرید و فروش سنگ‌های قیمتی است، به همین خاطر دوستم را پیش او فرستادم تا از او سنگ‌های قیمتی بخریم. البته من قبل از آن شماره زردی را به قیمت



۱۰۰ میلیون تومان خریده بودم و با آن خط باشاکي صحبت می‌کردم. من به او نگفتم که از زندان تماس می‌گیرم، چون می‌خواستیم معامله کنیم، اما وقتی میلاد سنگ‌ها را گرفت، چک‌ها پاس نشد و او از ما شکایت کرد.» متهمان در ادامه برای تحقیقات بیشتر به دستور مقام قضایی در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفتند.

قصاص، مجازات قتل بر سر سرقت

جلال مهرگان

مردی که متهم است دوستش را به دلیل سرقت دستگاه فرزی به قتل رسانده است، محاکمه و به قصاص محکوم شد.

به گزارش جوان، آبان‌ماه ۹۹ به مأموران پلیس شهرستان پاکدشت خبر رسید جدی حوالی شهر پیدا شده است. با حضور مأموران مشخص شد جسد متعلق به مردی میانسال است که دهانش با چسب پهن بسته شده و آثار ضرب و جرح روی نقاط مختلف بدنش دیده می‌شد. همچنین معلوم شد مقتول در محلی دیگر به قتل رسیده و سپس جسدش در این محل رها شده است. همزمان با حضور اورا پریس در محل، پرونده با موضوع قتل تشکیل و جسد برای شناسایی هویت و تشخیص علت فوت به پزشکی قانونی منتقل شد.

همزمان با شناسایی هویت مقتول، مأموران پلیس با بررسی تماس‌های او متوجه شدند وی آخرین بار با دوستش معین قرار ملاقات داشته است بنابراین او را دستگیر کردند. معین در بازجویی‌ها جرمش را انکار کرد و گفت قبول دارد که با محسن دوست بوده، اما در جریان قتل او نقشی نداشته است. مأموران در بررسی خانه محسن چسب پهنی مشابه آنچه به دهن مقتول چسبیده بود، کشف کردند. آنها در بررسی‌های بعدی دو نفر از دوستان معین راهم که روز حادثه همراه معین بودند، بازداشت کردند. آنها در جریان تحقیقات بیشتر را از قتل محسن را بر ملا کردند. یکی از آنها در شرح ماجرا گفت: «محسن به مواد مخدر اعتیاد داشت. معین متوجه شده بود که محسن دستگاه فرز او را سرقت کرده است برای همین تصمیم گرفتم محسن را ادب کند. او یک روز محسن را به باغش دعوت کرد. بعد از مصرف مواد، معین با محسن دعوا کرد



که چرا دستگاه فرزش را سرقت کرده است. محسن هم گفت آن روز خمار بود و پول مواد نداشت برای همین دستگاه را سرقت و پولش را صرف مواد کرد. معین وقتی دید که محسن از کارش پشیمان نشده، عصبانی شد و دست و پاهایش را بست. بعد به دهانش چسب پهن زد و او را با قلاب از سقف آویزان کرد. سپس میله‌ای آهنی برداشت و چند ضربه به او زد که ناگهان بیهوش شد و فوت کرد. ما هم به او کمک کردیم و جسد را حوالی پاکدشت انداختیم که بازداشت شدیم. با کامل شدن بررسی‌ها در این باره، بازپرس معین را به اتهام قتل و دو دوستش را به اتهام معاونت در قتل مجرم شناخت و فوت کرد. ما هم به او کمک کردیم و کیفر خواست برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

بعد از اینکه قضای رسمیت جلسه را اعلام کرد، نماینده دادستان خود را به جایگاه رساند و برای متهمان درخواست مجازات کرد. سپس اولیای دم که دختران مقتول بودند، گفتند که خواسته‌شان قصاص است. سپس معین در جایگاه قرار گرفت و اتهام قتل را انکار کرد. او گفت: من با محسن اختلاف داشتم، اما در جریان قتل او نقشی نداشتم و نمی‌دانم چرا دوستانم مرا به عنوان قاتل معرفی کرده‌اند. در ادامه دو دوست متهم یک به یک به جایگاه رفتند و اظهارات اولیه‌شان را تکرار کردند. یکی از آنها که رحیم نام داشت، گفت: «معین روز حادثه محسن را به باغش دعوت کرد. او می‌دانست که محسن دستگاه فرزش را سرقت کرده است، به همین دلیل می‌خواست او را تنبیه کند، اما ضربه‌هایی که به او زد سبب شد محسن فوت کند.»

هیبت قضایی بعد از شنیدن آخرین دفاع متهمان، معین را به قصاص و دو همدستش را به حبس محکوم کرد.



شهادت مأمور پلیس

در شهرستان چهارباغ البرز

یکی از مأموران پلیس شهرستان چهارباغ استان البرز در جریان درگیری با سوداگران مرگ به شهادت رسید. عاملان حادثه بازداشت شده‌اند. به گزارش «جوان»، سردار حمید هدایوند، فرمانده انتظامی استان البرز گفت: شامگاه یکشنبه استوار دوم محمد مهدی و کیلی از مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان چهارباغ در عملیات تعقیب و گریز با فروشندگان مواد مخدر در سطح این شهرستان با شلیک گلوله به شهادت رسید. همزمان با وقوع حادثه، تحقیقات برای بازداشت عاملان آن به جریان افتاد و مأموران موفق شدند دو متهم اصلی و سه نفر از مرتبطان فروش مواد را شناسایی و بازداشت کنند.



مرگ ۶ هزار و ۷۰۰ پناهجوی سوری در زلزله ترکیه

۶ هزار و ۷۰۰ سوری که از بیم جنگ در کشورشان به ترکیه پناه برده بودند در زمین لرزه‌ای که دو کشور را تکان داد، جان باختند. شمار قربانیانی که زمین لرزه ۷/۸ ریشتری که ۱۷ بهمن‌ماه دو کشور را به لرزه درآورد از ۴۵ هزار نفر گذشته است. یک فعال حقوق بشر در امور پناهجویان سوری روز گذشته اعلام کرد بیش از ۶ هزار و ۷۰۰ نفر از قربانیان زمین لرزه ترکیه پناهجویان سوری بودند که از بیم جنگ به ترکیه گریخته بودند. طاهای العازلی گفت استان‌های زلزله‌زده جنوب ترکیه، اصلی‌ترین مکان استقرار پناهجویان سوری در چند سال اخیر بوده است.

وی همچنین از دفن بیش از ۳ هزار و ۸۰۰ پناهجوی سوری جانباخته در مناطق زلزله‌زده ترکیه خبر داد و گفت: تعدادی از اتباع سوری، جنازه بستگان فوت شده خود در زلزله را به سوره منتقل کرده‌اند. وی ادامه داد: حدود ۲۰ درصد از جانباختگان زلزله ترکیه پناهجویان سوری هستند و آنها نیز مانند مردم ترکیه قربانی این بلای طبیعی شدند.

وزیر دفاع ترکیه هم از بازگشت ۲۰ هزار پناهجوی سوری ساکن در مناطق زلزله‌زده جنوب ترکیه به کشورشان خبر داد. خلوصی آکار گفت تعدادی از آنها به میل خود در حال بازگشت به خانه و سرزمین‌شان در خاک سوره به هستند.

تصادف عمدی

با برادر و پسر از شلیک گلوله

تحقیقات پلیس با اینکه برای بازداشت مردی که پس از شلیک به برادرش وی را با تصادف عمدی زخمی کرده است، جریان دارد. به گزارش «جوان»، ساعت ۲۰ روز گذشته مأموران کلانتری ۱۲۲ در بنداز حادثه تیراندازی در خیابان باهنر باخبر و در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد حادثه تیراندازی از سوی راننده خودرو پژو ۲۰۷ رقم خورده است. در جریان بررسی‌های بیشتر مشخص شد لحظاتی قبل راننده در خیابان از پشت سر مرد جوان را با گلوله هدف قرار داده و سپس با خودروی خود چندبار از روی وی عبور کرده و سرانجام از محل متواری شده است. همزمان با انتقال مجروح حادثه به بیمارستان شهدای تجریش، بررسی‌های بیشتری در این باره انجام شد. سردار پداری یکی از ساختمان‌های اطراف گفت که عامل حادثه و مرد زخمی هر دو برادر هستند. او گفت ضارب برادرش را از پشت سر با گلوله هدف قرار داد و بعد پشت فرمان نشست و چندبار از روی او عبور و سرانجام فرار کرد. در حالی که انگیزه حادثه اختلاف خانوادگی مطرح شده است، از بیمارستان هم خبر رسید وضعیت مجروح حادثه وخیم است. بررسی‌ها برای بازداشت متهم جریان دارد.

مفقودی

برگ سبز خودروی پژو SD TU5 مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید روغنی و شماره پلاک ایران ۳۰-۷۸م۲۳۲ و شماره شاسی NAAPF1FE6KJ۳۶۲۲۳ متعلق به فاطمه مرادی نصار با کد ملی ۶۱۶۶۹۰۰۷۴۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. البرز

مفقودی

برگ سبز خودرو وانت زامیاد آبی‌رنگ به نام حسین کرزبر ساکی و شماره پلاک ۳۳۳ب۴۷ ایران ۴۱ و شماره موتور ۶۰۹۳۸۸ و شماره شاسی NAZPL۱۴۰TBO۳۲۰۷۷۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. لرستان

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی خودروی پژو پارس مدل ۱۳۸۲ به رنگ مشکی متالیک و شماره پلاک ایران ۳۰-۸۵م۲۹۶ و شماره موتور ۲۲۸۲۸۱۱۶۴۲۰ و شماره شاسی ۸۱۸۱۵۴۶۲ متعلق به بهروز مهرعلی‌پور با کد ملی ۱۳۷۹۱۷۵۱۱۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. البرز

مفقودی

اینجناب بهرام روزبهانی مالک سواری پیکان به شماره انتظامی ۱۸۸۸۱۷۶ ایران ۴۱ و شماره موتور ۱۱۲۸۲۱۶۴۹۲۰ و شماره شاسی ۸۲۵۷۰۱۷۴ به علت فقدان سند سازمان فروش ایران خودرو تقاضای رونوشت (المغنی) سند کمپانی و برگ سبز خودرو مذکور را نموده است. لذا چنانچه هر شخصی ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. لرستان

قتل فرزند خردسال برای فروش اعضای بدنش

مرد معتاد که شنیده بود می‌شود با اهدای اعضای بدن پولی به دست آورد، کودک خردسالش را با شربت متادون به کام مرگ کشاند و به خواستگارش رسید، اما در بررسی‌های پزشکی دستش رو شد و به دام پلیس آگاهی کرج افتاد.

سرهنگ محمد نادر بیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز به «جوان» گفت: یک سال قبل زوج جوانی کودک ۱۹ ماهه خود را در حالت بیهوشی به یکی از بیمارستان‌های کرج منتقل کردند. تلاش پزشکان برای نجات طفل خیلی زود به جریان افتاد، اما تلاش‌ها در این باره نمری نداشت و طفل به هم برسیم و مراسم عروسی‌مان را بگیریم، به همین خاطر با هم ارتباط داشتیم و همین موضوع باعث شده بود شکرالله از من کینه به دل بگیرد. او به دنبال فرصتی بود تا مرا تنبیه کند، البته در افغانستان چند باری به من تذکر داده بود که خواهرش را فراموش کنم، اما ما عاشق و معشوق بودیم و گوشمان بنده‌کار این حرف‌ها نبود تا اینکه این اتفاق افتاد.

در حالی که بررسی‌ها جریان داشت، چند روز قبل گزارشی روی میز کارآگاهان پلیس آگاهی کرج قرار گرفت که نشان می‌داد طفل به دلیل مصرف متادون مسموم و مرگ مغزی مبتلا شده است. بعد از دریافت گزارش بود که مأموران پدر طفل را بازداشت کردند. متهم که به مصرف مواد مخدر اعتیاد دارد، در بازجویی‌ها به یکی از بیمارستان‌های تهران برای رسیدن به پول به نوزادش شربت متادون داده است تا با فروش اعضای بدنش به خواستگارش برسد. تحقیقات بیشتر از متهم جریان دارد.

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۴۹۸۴۵۸

مفقودی

برگ سبزی و برگ کمپانی خودروی پژو GLXi۸/۱ ۴۰۵ مدل ۱۳۸۸ به رنگ نقره‌ای متالیک و شماره پلاک ایران ۳۸-۳۱۶ ۳۱۶ و شماره موتور NAAM۰۱CA۹۹R۲۹۵۳۸۹ متعلق به افسانه زندی با کد ملی ۵۸۴۹۵۳۵۰۱۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. البرز